

Submit Date: 07 April 2026

Revise Date: 06 September 2026

Accept Date: 14 September 2026

Initial Publish: 15 September 2026

Final Publish: 20 February 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Concept of the Legal Status of Ineffectiveness in Contracts

Mahdi Azizi¹, Mohamad Sadeghi^{2*}, Ebrahim Delshad¹

1. Department of Private Law, Qo.C, Islamic Azad University, Qom, Iran

2. Department of Islamic Jurisprudence and Law, Hazrat Masoumeh University, Qom, Iran

* Corresponding Author's Email: m.sadeghi@hmu.ac.ir

ABSTRACT

Ineffectiveness, as a characteristic of an ineffective contract and as a civil-law sanction, has not been defined by statute. This absence of a statutory definition, coupled with the jurisprudential background of the concept, has created ambiguity regarding its precise meaning. The present study aims to identify accurately the concept and legal status of ineffectiveness in contracts. This study employs a descriptive-analytical method. The materials and data are qualitative, and note-taking was used to collect the relevant information and data. The findings indicate that, contrary to the prevailing understanding, the legal status of ineffectiveness is not limited to the category of suspended ineffectiveness; rather, both Imami jurisprudence and Iranian law recognize another form of ineffectiveness. Moreover, this broader scope also affects the technical meaning of ineffectiveness. It may therefore be concluded that the nature of ineffectiveness in the Iranian legal system can be understood in three senses. First, ineffectiveness in its broad sense encompasses both nullity and ineffectiveness in its technical sense. Second, ineffectiveness in its specific sense includes both suspended ineffectiveness and contingent ineffectiveness. Third, ineffectiveness also has a narrower sense, in which it refers exclusively to its most commonly recognized form, namely suspended ineffectiveness.

Keywords: *Ineffectiveness, Contracts, Ineffective Contract*

How to cite: Azizi, M., Sadeghi, M., & Delshad, E. (2026). The Concept of the Legal Status of Ineffectiveness in Contracts. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(6), 1-16.



تاریخ ارسال: ۱۸ فروردین ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۲۳ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

مفهوم وضعیت حقوقی عدم نفوذ در عقود

مهدی عزیزی^۱، محمد صادقی^۲، ابراهیم دلشاد^۱

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۲. گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات و حقوق، دانشگاه حضرت معصومه، قم، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: m.sadeghi@hmu.ac.ir

چکیده

عدم نفوذ به عنوان وصف عقد غیر نافذ و یک ضمانت اجرای مدنی در قانون تعریف نشده و همین امر در کنار سابقه فقهی بحث باعث ایجاد ابهام نسبت به معنای دقیق آن شده است. هدف مقاله حاضر شناسایی دقیق مفهوم وضعیت حقوقی عدم نفوذ در عقود می باشد. مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده ها استفاده شده است. یافته ها نشان داد برخلاف تلقی و تصور رایج، وضعیت حقوقی عدم نفوذ محدود به نوع موقوف نبوده و هم در فقه امامیه و هم در حقوق ایران، قسم دیگری از عدم نفوذ را می توان دید و از طرفی این گستره در معنای اصطلاحی عدم نفوذ هم تاثیر گذار است. نتیجه این که می توان سه معنا برای ماهیت عدم نفوذ در نظام حقوقی ایران در نظر گرفت. اولاً عدم نفوذ در معنای عام خود اعم از بطلان و عدم نفوذ در معنای اصطلاحی است. ثانیاً عدم نفوذ در معنای خاص شامل عدم نفوذ موقوف و مراعی می شود. ثالثاً عدم نفوذ معنای اخصی هم دارد و در این معنا، صرفاً و تنها شامل قسم رایج از اقسام خود؛ یعنی عدم نفوذ موقوف می شود.

کلیدواژگان: عدم نفوذ، عقود، غیر نافذ

مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

بحث

دریچه ورود به بحث، آشنایی با معنی لغوی عدم نفوذ و متعاقباً بررسی اقوال و آرای موجود پیرامون مفهوم اصطلاحی آن بوده و مقاله را از همین مدخل آغاز می‌کنیم.

۱- معنای لغوی:

نفوذ در لغت به معنی فرو رفتن تیر در هدف، اثر کردن، تأثیر کردن و جاری شدن حکم و فرمان بوده (Moein, 2008) و بر همین اساس می‌توان «عدم نفوذ» را در لغت به معنای فقدان اثر دانست. قانون‌گذار نیز با این معنای لغوی بیگانه نبوده و همان‌طور که برخی از نویسندگان حقوقی تصریح کرده‌اند؛ در ماده (۱۰) قانون مدنی که مقرر داشته: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است» واژه «نافذ» را به معنی مؤثر یا الزام‌آور به کار برده است (Safaei, 2019).

۲- آراء و اقوال موجود در مورد معنای اصطلاحی:

اغلب حقوقدانان ایرانی با در نظر گرفتن مجموع مواد قانونی فوق و سابقه تاریخی و فقهی بحث، برای عدم نفوذ قائل به دو معنای عام و خاص هستند (Adl, 2010; Amini, 2024; Boroujerdi, 2020; Abdeh, 2001; Ghasemi Hamed, 2020; Ghasemzadeh, 2023; Katouzian, 2021; Safaei, 1970, 2019; Safaei & Ghasemzadeh, 2023; Safaei & Hosseini, 2022; Safaei & Javaherkalam, 2023; Shahidi, 2011, 2021; Shayegan, 1996; Shiravi, 2023).

در معنای عام، «عدم نفوذ» به هر عقدی که فاقد اثر حقوقی باشد اطلاق می‌گردد. لذا در این معنا، عدم نفوذ اعم است از بطلان و عدم نفوذ به معنای خاص.

در اصطلاح حقوقی «عدم نفوذ» وصف عقد غیرنافذ (Jafari Langroudi, 1999) و یکی از اقسام ضمانت اجرای مدنی بوده (Jafari Langroudi, 2016) و قانون‌گذار در مواد (۲۰۳ و ۲۰۰) قانون مدنی این اصطلاح را به کار برده، ولی تعریفی از آن ارائه نکرده است. همچنین ترکیب‌ها و عبارات دیگری که هر کدام به نحوی با مفهوم عدم نفوذ مرتبط هستند نیز به شرح ذیل در قانون مدنی آمده‌اند:

ترکیب «نافذ نیست» در مواد (۱۲۷۸ و ۱۲۶۴، ۱۲۱۴، ۸۴۳، ۸۳۷، ۷۶۳، ۳۵۲، ۳۴۶، ۲۴۷، ۲۱۳، ۷۷).

عبارت «موقوف به اجازه» در مواد (۱۰۴۳ و ۳۷۱).

و اصطلاح «نفوذ معامله» در مواد (۲۵۴، ۲۰۹ و ۱۹۹).

از جمله ابهامات موجود در نظام حقوقی ایران آن است که نه تنها واژه عدم نفوذ در آن معنای واحدی ندارد؛ بلکه خود مقنن نیز بعضاً عدم نفوذ را در معنای دقیق خود استعمال نکرده و مواد (۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۱۳ و ۱۲۱۴) قانون مدنی گویای این وضعیت هستند. بخشی از این آشفتگی از خاستگاه اصلی قانون مدنی، یعنی فقه امامیه، نشأت می‌گیرد. شیخ انصاری در همین خصوص بیان داشته؛ اگرچه در عبارت بیشتر فقها، عقد فضولی باطل دانسته شده؛ ولی مقصود آنان همان عقد غیرنافذ است (Ansari, 1999). این وضعیت مغشوش، به انضمام این نکته که مقنن با عدم ارائه تعریف از ماهیت عدم نفوذ بر ابهام مآجرا افزوده؛ ضرورت تبیین معنا یا معانی اصطلاحی ماهیت مبحث را دوچندان می‌کند.

به منظور رفع این ابهام، ابتدا با معنی لغوی عدم نفوذ و متعاقباً با دیدگاه‌های ارائه شده نسبت به معنای خاص آن آشنا شده و پس از تفکیک اقسام عدم نفوذ، شبهه از میان رفته و النهایه مفهوم این وضعیت حقوقی بیان خواهد شد.

این دیدگاه متکی به فقه بوده و علاوه بر نظریه کلی معنونه از سوی شیخ انصاری که فوقاً بدان اشاره شد؛ فقها در آثار خود، از جمله در کتب مفتاح الکرامه (Amili, 1998)، الحاشیه الاولى علی المکاسب (Khansari)، العروة الوثقی (Yazdi, 1998)، مستمسک العروة الوثقی (Hakim, 1995)، مهذب الاحکام (Sabzevari, 1992)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (Najafi, 1983) و الفوائد العلیه القواعد الکلیه (Behbahani, 1984) هر کدام به مناسبتی به صراحت ابراز داشته‌اند که مراد ایشان از بطلان، عدم نفوذ بوده است. مسلماً قانون‌گذار قانون مدنی هم تحت تأثیر این پیشینه تاریخی بوده و وقتی در ماده (۲۱۳) این قانون می‌گوید: «معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است»؛ علی‌رغم استفاده از واژه «باطل»، منظور وی بطلان (در معنای دقیق خود) تمام معاملات این اشخاص نمی‌باشد. زیرا بعضی از معاملات محجورین، از جمله معاملاتی که بین نفع و ضرر در دوران بوده و توسط سفیه و صغیر ممیز انجام می‌شوند، غیرنافذ تلقی می‌گردند (قسمت اخیر ماده ۱۲۱۲ و ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی).

از طرفی برخی از فقها در عبارت خود منظور از عدم نفوذ را بطلان دانسته‌اند (Bahrani, 1984). ماده ۲۰۰ قانون مدنی هم که گفته است: «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد» با همین تلقی تنظیم شده و چنین معامله‌ای با وجود استفاده از ترکیب «عدم نفوذ»، باطل (در معنای دقیق) می‌باشد (ماده ۷۶۲ قانون مدنی).

حتی بعضی از فقها در نوشته‌هایشان از قبیل کتب الصلاة (Yazdi, 1995)، حاشیه کتاب المکاسب (Isfahani, 1997)، موسوعه الامام الخوئی (Khoei, 1997)، الشروط او الالتزامات التبعية فی العقود (Khoei, 1993)، دراسات فی المکاسب المحرمه (Montazeri Najafabadi, 1994) و فقه العقود (Haeri, 2002) عدم نفوذ را مترادف و هم‌معنا با بطلان به کار برده‌اند.

مقنن با این طرز تفکر نیز بیگانه نبوده و در ماده ۱۹۹ قانون مدنی بیان داشته: «رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست». در این ماده، قانون‌گذار برای بیان اثر اشتباه و اکراه از عبارت مشترک «موجب نفوذ معامله نیست» استفاده کرده؛ در حالی که اشتباه مؤثر (مواد ۲۰۰، ۲۰۱ و ۷۶۲) منجر به بطلان (در معنای خاص) و اکراه منتج به عدم نفوذ (در معنای اصطلاحی) می‌گردد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که مقنن در ماده فوق، عقد باطل در معنای خاص و عقد غیرنافذ در معنای خاص را مترادف با هم، در معنای عقد فاقد اثر و نفوذ در نظر گرفته است.

برای توجیه دیدگاه فقها و حقوقدانان مبنی بر این که عدم نفوذ در معنای عام، اعم از بطلان و عدم نفوذ به معنای خاص است؛ دو مبنا و دلیل به ذهن می‌رسد. اولین مبنا، لغوی و لفظی است؛ بدین شرح که عدم نفوذ در لغت به معنای فقدان اثر بوده و از طرفی در وضعیت حقوقی بطلان نیز اثر حقوقی مدنظر طرفین حاصل نمی‌شود. مبنای دوم به شباهت میان عقد غیرنافذ قبل از تنفیذ و عقد باطل برمی‌گردد و عقد غیرنافذ هم قبل از تنفیذ، همانند عقد باطل، اصولاً فاقد اثر حقوقی می‌باشد.

در مجموع، در نظر گرفتن معنای عام برای وضعیت حقوقی عدم نفوذ قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ لکن از آن‌جا که این معنای عام، بیانگر بخشی از مفهوم وضعیت حقوقی عدم نفوذ می‌باشد، لازم و ضروری است که با معنای عدم نفوذ در معنای خاص هم آشنا شویم. ضمناً هرچند بیشتر حقوقدانان ایرانی بر مبنای آرای فقها و نصوص قانونی، عدم نفوذ را دارای دو معنای عام و خاص می‌دانند؛ اما به باور ما عدم نفوذ علاوه بر معنای عام و خاص، دارای مفهوم اخسی نیز هست و برای اثبات این ادعا هم لازم است ابتدا با مفهوم خاص عدم نفوذ آشنا شویم.

۳- عدم نفوذ در معنای خاص

با توجه به سکوت قانون‌گذار در تعریف عدم نفوذ و عقد غیرنافذ در معنای خاص، تعاریف متعددی از سوی نویسندگان حقوقی ارائه

شده که در ادامه به برخی از تعاریف ارائه شده توسط شارحین به نام قانون مدنی اشاره می‌گردد.

مرحوم دکتر سید حسن امامی در تعریف عقد غیرنافذ آورده است: «عقد غیرنافذ عقدی را گویند که شرایط چهارگانه بالا را (شرایط صحت معاملات مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی) به‌طور کامل دارا نباشد ولی بتوان نقص آن را رفع نمود و آن در موردی است که عقد، غیر از رضای معتدل که قسمتی از شرط اول (قصد طرفین و رضای آن‌ها) است، بقیه شرایط را دارا باشد. منظور از رضای معتدل ... اشتیاقی است که طرفین تعهد با توجه به نفع و ضرر شخصی خود در حال اعتدال پیدا می‌نمایند. بنابراین عقدی که در نتیجه اکراه یکی از طرفین منعقد گردد و یا به‌وسیله غیرمتعهد و یا متعهدله واقع شود (عقد فضولی) غیرنافذ است. عقد غیرنافذ را که ناقص است می‌توان به‌وسیله رضای متأخر رفع نقص کرده و آن را تکمیل نمود. یعنی صحیح گردانید. همچنان‌که می‌توان آن بنای ناقص را منهدم ساخت. یعنی به‌وسیله رد آن را باطل نمود» (Emami, 1992).

مرحوم دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق در تعریف عدم نفوذ آورده است: «تزلزل یک عمل حقوقی به علت فقدان پاره‌ای از شرایط آن که به صحت آن خلل نرساند موجب بروز نوعی تزلزل در عمل حقوقی است که از آن تعبیر به عدم نفوذ می‌کنند؛ مانند فقدان رضا در عقد مکره که موجب عدم نفوذ آن است» (Jafari Langroudi, 2009). ایشان در رساله دکتری خویش در تعریف عقد غیرنافذ بیان داشته‌اند: «عقد غیرنافذ از اقسام عقد صحیح است. در این قسم از عقود، نقص جزئی وجود دارد که باعث توقف عقد از تأثیر و مانع بروز آثار حقوقی می‌شود. مثلاً مالک نبودن عاقد فضولی نقصی است که نمی‌گذارد آن عقد پیش از صدور اجازه مالک آثار خود را ظاهر سازد. همچنین نبودن رضا در عقد مکره یک نقص محسوب می‌شود» (Jafari Langroudi, 2013a).

از دیدگاه مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان «در این حالت (عدم نفوذ) نیز مانند بطلان عقد اثر حقوقی ندارد و بی‌اعتبار است. منتها چون ارکان اساسی عقد وجود دارد و نقصی را که سبب بی‌اعتباری آن شده است می‌توان جبران کرد این عنوان با بطلان تفاوت فاحش پیدا می‌کند ... بدین ترتیب عدم نفوذ ... ویژه عقدی است ناقص که قابلیت کمال را دارد و با ضمیمه شدن رضای بعدی حیات حقوقی می‌یابد» (Katouzian, 2021). به عبارت دیگر، از نظر ایشان «عقد غیرنافذ در حالت عدم نفوذ مانند عقد باطل است با این تفاوت که سبب عدم نفوذ آن قابل رفع است. برای مثال عقدی که در اثر اکراه واقع می‌شود پیش از اجازه مکره هیچ اثر ندارد ولی هرگاه شخص مکره آن را تنفیذ کند بر آن آثار حقوقی عقد صحیح از ابتدا بار خواهد شد» (Katouzian, 1995).

از نظر مرحوم دکتر مهدی شهیدی عقد غیرنافذ «فاقد اثر حقوقی است که قانون برای آن عقد در حالت نافذ بودن می‌شناسد مانند عقد مکره. عقد غیرنافذ باطل و کان‌لم‌یکن نیست و در عالم حقوق چون اسکلتی بی‌جان دارای گونه‌ای وجود ناقص و بی‌روح است که با تنفیذ قانونی، کامل و نافذ و با رد آن، باطل و کان‌لم‌یکن می‌شود» (Shahidi, 2017).

به اعتقاد دکتر سید حسین صفایی «معامله غیرنافذ آن است که فاقد بعضی از شرایط صحت معامله و از این‌رو ناقص و معیوب باشد؛ لیکن بتوان عیب آن را رفع کرد و با تنفیذ بعدی قدرت و اعتبار به آن بخشید. معامله غیرنافذ همچون مریضی است که می‌توان درمانش کرد. معامله غیرنافذ تا هنگامی که از آن رفع عیب نشده فاقد اثر حقوقی است ولی پس از تنفیذ و رفع عیب به‌صورت معامله صحیح درمی‌آید و از روز انعقاد معتبر شناخته می‌شود و از همان روز آثار حقوقی بر آن بار می‌گردد» (Safaei, 2019).

از دقت در تعاریف فوق برمی‌آید که نویسندگان به نام حقوقی در تبیین ماهیت وضعیت حقوقی عدم نفوذ در معنای خاص، صرف‌نظر از برخی تفاوت‌های جزئی، بیش از همه به دو مصداق

۴-۱- «عدم نفوذ موقوف» و «عدم نفوذ مراعی»:

از آنچه تاکنون بیان گردیده؛ کم‌وبیش به این برداشت رسیده‌ایم که در نگاه اول، وضعیت حقوقی عدم نفوذ، ناشی از دو دلیل عمده و کلی بوده و عمدتاً در اثر ایراد و اشکال در روند انعقاد عقد به وجود می‌آید و معاملات اکراهی و فضولی پیش از تنفیذ در این دسته جای می‌گیرند. گاه نیز با وجود کامل بودن فرآیند انعقاد، عقد به دلیل ایجاد خلل برای حقوق ثالث در وضعیت حقوقی عدم نفوذ قرار می‌گیرد و وقف به قصد اضرار دیان موضوع ماده (۶۵) قانون مدنی مصداق بارزی از این قسم می‌باشد.

بر همین اساس، بعضی از نویسندگان حقوقی با اتکا به منابع فقهی، وضعیت حقوقی عدم نفوذ را به دو قسم «عدم نفوذ موقوف» و «عدم نفوذ مراعی» تقسیم کرده‌اند (Jafari Langroudi, 2023; Karimi, 2012; Karimi & Izadpanah, 2021; Karimi & Zamani, 2020; Khoybari & Razi, 2021; Salehi Mazandarani & Mohammadi Mirazizi, 2020, 2022). یکی از ایشان در این خصوص بیان داشته: «عقد

غیرنافذ عقدی است که واجد ارکان اساسی عقد است لیکن تأثیر آن منوط به کمال علت تامه عقد است. گاهی یکی از شرایطی که در کنار موجب، تشکیل مقتضی می‌دهد، وجود ندارد و از این جهت علت تامه کامل نیست (همانند عدم رضایت مالک و یا مکره) و گاهی مقتضی کامل است، لیکن وجود مانع (حق ثالث) از تأثیر عقد جلوگیری می‌کند... در عدم نفوذ موقوف (دسته اول)، تأثیر عقد موقوف بر حصول شرط است اما در عدم نفوذ مراعی (دسته دوم) عقد در حالت انتظار برای رفع مانع است» (Karimi, 2012).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد؛ در عدم نفوذ موقوف، ایراد و اشکال، مربوط به ساختار عقد می‌باشد؛ اما در عدم نفوذ مراعی ساختار عقد کامل بوده و برخورد با حقوق ثالث، مانع اثر و نفوذ عمل حقوقی می‌گردد.

بارز عقود غیرنافذ، یعنی معاملات اکراهی و فضولی نظر داشته و تزلزل این بنای متزلزل را عمدتاً در معیوب بودن رضا یا فقدان سمت در متعاملین دانسته‌اند.

هرچند که عدم نفوذ غالباً ناشی از همین دو سبب معیوب بودن رضا یا فقدان سمت در طرفین معامله است؛ اما این، تمام واقعیت نیست و با کمی جست‌وجو در قوانین با مواردی مواجه می‌شویم که مقنن به دلیلی غیر از اکراهی یا فضولی بودن، معامله را غیرنافذ تلقی کرده است. به‌عنوان مثال در ماده (۶۵) قانون مدنی آمده است: «صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است». همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، در این نوع از وقف، طرفین معامله واجد سمت قانونی بوده و اراده ایشان در انعقاد عقد آزادانه به ایفای نقش پرداخته؛ لکن با وجود این، قانون‌گذار به دلیل برخورد آثار عقد منعقد به حقوق اشخاص ثالث، صحت مخلوق اعتباری متعاملین را به اجازه ثالث وابسته کرده است.

بر پایه همین تفاوت‌هاست که برخی از نویسندگان حقوقی دست به تقسیم‌بندی میان انواع عقود غیرنافذ زده‌اند. ما نیز در این مقاله برای رسیدن به معنای دقیق «عدم نفوذ» ناگزیر به ورود به این بحث هستیم. زیرا تنها پس از آشنایی با انواع «عدم نفوذ» قادر خواهیم بود شناخت کامل و دقیقی از این مفهوم داشته باشیم. بنابراین ابتدا به بررسی مهم‌ترین تقسیم‌بندی صورت‌پذیرفته راجع به انواع عدم نفوذ پرداخته و جمع‌بندی نهایی در خصوص معنا و مفهوم «عدم نفوذ» را متعاقباً ارائه خواهیم کرد.

۴- اقسام عدم نفوذ در معنای خاص

همان‌گونه که پیش از این نیز عنوان شد؛ تمام اقسام عدم نفوذ از یک جنس نیستند و بر همین اساس برخی از حقوقدانان دست به تقسیم‌بندی میان انواع عدم نفوذ زده‌اند که در ادامه با یکی از مهم‌ترین نظریات ارائه‌شده در این زمینه آشنا می‌شویم.

با توجه به تأثیرات عمیق فقه امامیه بر قانون مدنی، نویسندگان این قانون در مواد (۱۰۴۳ و ۳۷۱) به صراحت از عبارت «موقوف به اجازه» استفاده کرده‌اند. در ماده (۳۷۱) آمده است: «در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است». در قسمت نخست ماده (۱۰۴۳) نیز عنوان شده است که: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است...». البته عدم نفوذ موقوف در قانون مدنی، منحصر به دو ماده فوق نبوده و در هر مورد که عقد از حیث ساختار کامل نبوده و برای تکمیل و اثرگذاری منوط و وابسته به اجازه مالک، قائم مقام، مکره یا ... (بسته به مورد) باشد، عقد غیرنافذ موقوف خواهد بود. بنابراین عقود فضولی (ماده ۱۹۷ و مواد ۲۶۳ الی ۲۴۷)، قراردادهای اکراهی (مواد ۲۰۹ الی ۲۰۲) و آن دسته از معاملات محجورین که بین نفع و ضرر در دوران بوده و توسط سفیه و صغیر ممیز انجام می‌شوند (ماده ۲۱۳ و قسمت اخیر ماده ۱۲۱۲ و ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی)، خروج نماینده از حدود نمایندگی و عدم رعایت مصلحت از جانب وی (مواد ۶۷۴ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ قانون مدنی)، نکاح دختر باکره بدون اجازه پدر یا جد پدری (ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی) و نکاح با دختر برادر زن یا دختر خواهر زن بدون اجازه زن (ماده ۱۰۴۹ قانون مدنی) همگی غیرنافذ موقوف هستند.

۴-۳- «عدم نفوذ مراعی»:

مراعی اسم مفعول از باب مفاعله بوده و مصدر آن مراعات است و مراعات خود به معنی مراقبت کردن، جانب چیزی نگه داشتن، رعایت یکدیگر کردن، دیدن پایان کار و نگرستن که چگونه می‌گذرد و چه خواهد شد آمده (Abu al-Husayn, 1983; Amid, 1998; Dehkhoda, 1998; Moein, 2008) و بر همین اساس است که برخی از نویسندگان حقوقی مراعی را به معنی منتظر و مراعات را به معنی انتظار برای رفع جهل دانسته‌اند (Jafari Langroudi, 2023).

نظر به این که تقسیم وضعیت حقوقی عدم نفوذ به «موقوف» و «مراعی» کامل‌تر از سایر تقسیم‌ها بوده و از طرفی در معنای اصطلاحی عدم نفوذ هم تأثیرگذار بوده و متکی به فقه نیز می‌باشد، لازم است با تفصیل بیشتری راجع به آن صحبت کنیم.

۴-۲- «عدم نفوذ موقوف»:

واژه موقوف در فرهنگ‌نامه‌های فارسی به معنی بازداشته شده و ایستاده کرده آمده است (Amid, 1998; Moein, 2008). فقها عقد غیرنافذ را از آن جهت موقوف نامیده‌اند که در آن تأثیر عقد منوط، وابسته و موقوف به اجازه مالک، قائم مقام، مکره یا ... (بسته به مورد) می‌باشد. ابن ابی عقیل از فقهای متقدم شیعه در این خصوص بیان داشته است: «مسألة: المشهور أن عقد النكاح قد يقع موقفاً على الإجازة، كعقد الفضولی فی البیع، فلو عقد غیر من له الولاية وقف على إجازة مالک الولاية» (Omani, 1992). نظیر همین معنا و عبارت در کتب فقهای مختلف، از جمله در المقنعة (Baghdadi, 1992)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع (Abi, 1996)، جواهر الفرائض - بالعربیة - (Tusi, 2005)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (Hilli, 1987)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة (Hilli, 1997)، الجامع للشرائع (Hilli, 1984)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (Hilli, 1999)، تذکره الفقهاء (Hilli, 1993)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام (Hilli, 1992b)، مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة (Hilli, 1992a)، نهایة الأحکام فی معرفة الأحکام (Hilli, 1998)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة (Amili, 1996)، کنز العرفان فی فقه القرآن (Hilli, 2004)، الدر المنصود فی معرفة صیغ النیات و الإیقات و العقود (Faq'ani, 1997)، جامع المقاصد فی شرح القواعد (Amili, 1993)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (Amili, 1991)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام (Amili, 1992) و ... نیز به چشم می‌خورد.

مرحوم دکتر جعفری لنگرودی وضعیت حقوقی مراعی را چنین تعریف کرده است: «وضع حقوقی مجهول در رابطه با مالی معین ... یا عقدی معین» (Jafari Langroudi, 2013b). این استاد حقوق در اثر دیگر خود بیان داشته‌اند: «مراعی وضعیت حقوقی مجهول مال یا عقد است که باید انتظار رفع آن کشید تا اثر حقوقی را مترتب کند» (Jafari Langroudi, 1999). ایشان در جایی دیگر با تفصیل بیشتری در این خصوص صحبت کرده و گفته‌اند: «مراعی عبارت است از وضع حقوقی که موجود شده ولی مجهول است. پس از رفع جهل و کشف واقع، عنوان مراعی (یا مراعات) را از دست می‌دهد ... در مورد هر وضع حقوقی که مراعی است سبب آن وضع حقوقی کاملاً محقق شده است و حالت انتظاری جز رفع جهل وجود ندارد» (Jafari Langroudi, 2023).

با در نظر گرفتن معنای لغوی و اصطلاحی مراعی می‌بایست هم‌صدا با یکی از صاحب‌نظران این حوزه گفت: «معنی اصطلاحی مراعی از معنی لغوی آن دور نیفتاده است و می‌توان آن را انتظار برای رفع مانع دانست. در واقع حقوق اشخاص ثالث که به مورد معامله تعلق گرفته است، مانع از نفوذ و جریان آثار عقد یا مانع از تداوم آن است. بنابراین در حالت انتظار برای رفع مانع به سر می‌برد» (Karimi, 2012). به عنوان مثال در عقد وقفی که به قصد اضرار دیان منعقد شده (موضوع ماده ۶۵ قانون مدنی)؛ علی‌رغم این‌که عمل حقوقی از حیث ساختار ایرادی ندارد؛ اما عقد به دلیل تعرض به حقوق طلبکاران فاقد نفوذ حقوقی بوده و تا زمان رفع این مانع در وضعیت مراعی باقی خواهد ماند. بنابراین در عدم نفوذ موقوف، جزئی از عقد مفقود بوده و عمل حقوقی کامل نیست؛ در حالی که در عدم نفوذ مراعی، عقد محقق شده و مقتضی موجود است؛ لکن تعلق حق ثالث مانع نفوذ عقد است.

۴-۴- عدم نفوذ مراعی در فقه:

هرچند استعمال واژه مراعی و مشتقات آن در کتب فقهی رایج است؛ لکن فقها آن را در معنای واحدی به کار نبرده‌اند. در برخی

از موارد این واژه در همان معنای لغوی و غیراصطلاحی، از جمله در معنای رعایت کردن (Tusi, 2005) یا مراقبت نمودن (Hilli, 1998) به کار رفته است. البته رایج‌ترین معنای لغوی که فقها در استفاده از واژه مراعی و مشتقات آن در نظر داشته‌اند؛ رعایت مصلحت می‌باشد. مثل زمانی که گفته شده در انجام اعمال مربوط به وقف (Bojnourdi, 1998; Araki, 1993; Golpayegani, 1992; Isfahani, 1973; Khorasani, 1992) یا امور راجع به محجورین (Bahrani, 2008; Eshtehardi, 1996; Jaziri et al., 1998; Khalkhali, 2006; Makarem Shirazi, 2003, 2004; Shirazi & Researchers of the Ahl al-Bayt Jurisprudence, 2008) اصولاً رعایت مصلحت لازم است.

از معنای لغوی و غیراصطلاحی که بگذریم، عده‌ای از فقها واژه مراعی را در معنای تعلیق به کار برده‌اند. به عنوان نمونه در کتاب تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله آمده است: «إذا كان معلّقاً علی تقدیر یمکن أن یحصل و یمکن أن لا یحصل فلا یكون مخالفاً لمقتضاه مطلقاً بل، علی تقدیر حصول ذلک الأمر، و علیه فلا بدّ من الحکم بكون العقد مراعی لا إبطاله من أوّل الأمر قبل تحقّق المعلّق علیه» (Lankarani, 2003). هرچند که در وضعیت حقوقی مراعی، عقد در حالت انتظار برای رفع مانع و به تعبیر برخی فقها معلق در هوا است (Naini, 1992) و در عقد معلق نیز تا زمان تعیین تکلیف در مورد وقوع یا عدم وقوع معلق‌علیه، عمل حقوقی در دوره‌ای از انتظار به سر می‌برد و از این لحاظ بین وضعیت حقوقی مراعی و عقد معلق مشابهت وجود دارد؛ اما این شباهت باعث نمی‌شود که این دو نهاد را یکی بدانیم و بین آن‌ها تفاوت‌های اساسی وجود دارد. بدین شرح که «در وضعیت مراعی، وجود مانع بدون توافق طرفین و اصولاً به جهت حقوق اشخاص ثالث است؛ در حالی که در وضعیت تعلیق، وجود معلق‌علیه با توافق طرفین ایجاد می‌شود» (Fallahi, 2021). افزون بر این، «در وضعیت مراعی، انتظار جهت کشف واقع و حقیقت است که آیا مانع موجود از ابتدا و اساس وجود داشته است یا خیر؛ در حالی

علی‌رغم این‌که عده‌ای از فقها درصدد توجیه وضعیت فوق برآمده و اعلام کرده‌اند که در ادبیات فقهی موقوف به جای مراعی و مراعی به جای موقوف به کار می‌رود (Faq'ani)؛ اما شایسته است که از این اختلاط پرهیز گردد. زیرا بین این دو، تفاوت مشهود بوده و همان‌گونه که در کتب فقهی، از جمله در مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثه) (Amili, 1998)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (Najafi, 1983)، مسائل ابن طی - المسائل الفقهیه (Faq'ani)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (Hilli, 1967)، جامع المقاصد فی شرح القواعد (Amili, 1993) و ... آمده است؛ در عقد موقوف، چیزی که نفوذ و صحت عقد منوط و وابسته به آن است، شرط یا جزء سبب است؛ حال آن‌که مراعی کشف از چیزی می‌کند که در واقع صحیح است.

۴-۵- مصادیق عدم نفوذ مراعی:

با توجه به موانست حقوقدانان ایرانی با فقه امامیه، نویسندگان حقوقی نیز در آثار خود به مفهوم مراعی پرداخته‌اند؛ برخی گذرا و کوتاه و عده‌ای هم با تفصیل بیشتر (علاوه بر منابع مندرج در شماره ۴-۱ مقاله حاضر، آثاری مثل (Emami, 1992; Katouzian, 2008, 2021; Safaei & Ghasemzadeh, 2023; Safaei & Javaherkalam, 2024).

البته در خصوص مصادیق مراعی اتفاق نظر وجود نداشته و برخی معتقدند که معاملات راهن نسبت به عین مرهونه، معاملات ورثه نسبت به ترکه، معامله به قصد فرار از دین، معاملات تاجر ورشکسته، معاملات مشتری نسبت به مورد شفعه، تصرفات منافی من علیه الخيار، تصرفات منافی مالک نسبت به عقد معلق، مصادیق ایجاد وضعیت حقوقی مراعی هستند (Fallahi, 2021). عده‌ای هم معامله منافی خیار شرط، معامله منافی در بیع شرط، معامله نسبت به موضوع عقد معلق قبل از تحقق معلق علیه، معامله ورثه نسبت به ترکه، معامله نسبت به جعل قبل از انجام عمل، اقاله بیع قبل از اعمال حق شفعه و معامله به قصد فرار از دین را به‌عنوان مصادیق وضعیت حقوقی مراعی برشمرده‌اند (Karimi &

که در وضعیت تعلیق به معنای اخص کلمه، طرفین قرارداد انتظار حصول معلق‌علیه که امری احتمالی در آینده است را دارند. در نتیجه وضعیت مراعی انتظار جهت کشف حقیقت و ناظر به گذشته است؛ در حالی که در وضعیت تعلیق انتظار به تحقق معلق‌علیه و ناظر به آینده است» (Fallahi, 2021).

همین تفاوت باعث می‌شود تا بتوان ادعا کرد که «در عقد معلق، اراده طرفین ناظر به اثر قرارداد از هنگام تحقق معلق‌علیه است مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود. در مقابل، وضعیت مراعی همیشه با وصف کاشفیت همراه است؛ به این معنا که با وقوع امر دیگر (رفع مانع) مشخص می‌شود که قرارداد در روز نخست صحیح انعقاد یافته یا آن‌که چنین قراردادی برخلاف حقوق اشخاص ثالث بوده است» (Mohaqeq Damad et al., 2018). بنابراین به کار بردن واژه مراعی در معنای تعلیق قرارداد به معنای اخص کلمه صحیح نمی‌باشد.

از طرفی برخی از فقها واژه مراعی را در معنای عقد غیرنافذ موقوف استعمال کرده‌اند. مثلاً در کتاب الشروط او الالتزامات التبعیه فی العقود به‌صراحت آمده است که: «یکون عقد المکره مراعی بتحقیق الرضا به بعد ذلک» (Khoei, 1993) یا نویسنده ریاض المسائل در خصوص اختیار موصی در وصیت بیان کرده است که: «فلو أوصی بزيادة عن الثلث صحَّ فی الثلث و بطل فی الزائد بمعنی أنه لا یلزم فیه، بل یکون مراعی فإن أجاز الورثة بعد الوفاء صحَّ و إن أجاز بعض الورثة صحَّ فی حصته دون الباقي» (Haeri, 1997) و یا صاحب هدی الطالب فی شرح المکاسب اظهار داشته است که: «و إن لم یکن العاقد وکیلاً عن زید وقع البیع مراعی إلى أن یجیز زید أو یرد» (Jazairi, 1995). حتی بعضی از فقها، مفهوم عدم نفوذ موقوف و مراعی را کاملاً با هم خلط کرده (Behbahani, 1984) و به‌صراحت، مراعی را به معنای موقوف دانسته‌اند (Jazairi, 1995).

یکی از صاحب‌نظران این حوزه (Shabani Kandsari, 2017).

نیز معامله راهن نسبت به عین مرهونه، معامله ورثه نسبت به ترکه قبل از ادای دیون مورث، معامله مفلس (ورشکسته)، معامله معارض با حق شفعه شفیع، معامله معارض با قولنامه را به‌عنوان رایج‌ترین موارد عدم نفوذ مراعی معرفی کرده است (Karimi, 2012). برخی هم با اعتقاد به این‌که تمامی مصادیق عدم نفوذ مراعی محل اختلاف بوده و هیچ مصداق مورد اتفاقی در خصوص این عقد وجود ندارد؛ از ذکر مصداق اجتناب نموده‌اند (Salehi Mazandarani & Mohammadi Mirazizi, 2020).

با توجه به سکوت قانون‌گذار در اغلب موارد پیش‌گفته، این اختلاف نظر طبیعی به نظر می‌رسد. البته با وجود این همه اختلاف آرا می‌توان ادعا کرد که حاکم دانستن وضعیت حقوقی عدم نفوذ مراعی نسبت به بخش عمده موارد فوق، کاملاً موجه و قابل دفاع است. علی‌رغم این، شمول عدم نفوذ مراعی بر تمام مصادیق پیش‌گفته صحیح نبوده و توسعه حکومت عدم نفوذ مراعی از سوی علاقه‌مندان به این حوزه به مواردی که حکم قانونی خلاف آن وجود دارد، همانند معامله به قصد فرار از دین موضوع ماده ۲۱۸ قانون مدنی، صحیح نمی‌باشد.

در مجموع می‌بایست اظهار داشت هر عمل حقوقی که از یک سو از حیث ساختار کامل باشد و از سوی دیگر برای حقوق ثالث مانع ایجاد نماید و مقنن نیز ضمانت اجرای خاصی برای آن در نظر نگرفته باشد، می‌تواند داخل در وضعیت حقوقی مراعی تعریف گردد.

نتیجه‌گیری

پس از آشنایی با اقسام عدم نفوذ محرز گردید که این وضعیت حقوقی محدود به نوع رایج موقوف نبوده و شامل مراعی هم می‌شود.

بنابراین با در نظر گرفتن مطالب مشروحه، به نظر ما می‌توان سه معنا برای ماهیت عدم نفوذ در نظام حقوقی ایران در نظر گرفت. اولاً

عدم نفوذ در معنای عام خود اعم از بطلان و عدم نفوذ در معنای اصطلاحی است. ثانیاً عدم نفوذ در معنای خاص شامل عدم نفوذ موقوف و مراعی می‌شود. ثالثاً عدم نفوذ معنای اخصی هم دارد و در این معنا، صرفاً و تنها شامل قسم رایج از اقسام خود؛ یعنی عدم نفوذ موقوف می‌شود.

تقسیم‌بندی معانی عدم نفوذ با این جامعیت از ابتکارات مقاله حاضر بوده و با قائل شدن سه معنای مجزا برای ماهیت عدم نفوذ، تمامی معانی قابل تصور برای این وضعیت حقوقی را پوشش می‌دهد و بر این واقعیت غیرقابل انکار صحه می‌گذارد که عدم نفوذ در معنای عام خود اعم از بطلان و عدم نفوذ در معنای اصطلاحی است. ضمناً در نظر گرفتن معنای خاص برای این ماهیت حقوقی از یک سو جهت تفکیک آن از وضعیت حقوقی بطلان ضروری بوده و از سوی دیگر باعث می‌شود تا کلیه اقسامی که می‌توانند باعث ایجاد وضعیت عدم نفوذ شوند را ذیل یک نظریه کلی گرد هم آوریم. افزون بر این، با پیش‌بینی معنای اخص برای عدم نفوذ به سنت نویسندگان حقوقی که وضعیت حقوقی عدم نفوذ را عمدتاً ناشی از ایراد و اشکال در روند انعقاد عقد می‌دانند هم احترام گذاشته‌ایم.

با عنایت به وجود معانی متعدد، در زمان مواجهه با عدم نفوذ نخست می‌بایست تشخیص داد که کدام معنای آن مدنظر متکلم است. امری که به اعتقاد برخی اساتید تنها بر مبنای اصول حقوقی و روح قانون (Katouzian, 2021) و ملاحظه مواد مختلف مرتبط مندرج در قانون مدنی و اصول و قواعد حقوقی (Safaei Javaherkalam, 2023) میسر است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The legal status of ineffectiveness in contracts constitutes one of the most conceptually ambiguous areas of Iranian contract law because the Civil Code employs the notions of “ineffectiveness,” “non-enforceability,” “subject to authorization,” and “effectiveness of a transaction” in several provisions without offering a comprehensive statutory definition capable of distinguishing their precise doctrinal boundaries. In Iranian legal terminology, ineffectiveness is generally understood as a characteristic of a transaction that has not yet acquired full legal force, while in a broader analytical sense it may also refer to every legal act deprived of its intended legal effects (Jafari Langroudi, 1999, 2016). This terminological fluidity has partly resulted from the strong historical influence of Imami jurisprudence on the Iranian Civil Code, because classical jurists did not always use the concepts of nullity and ineffectiveness with the degree of terminological precision expected in contemporary private-law doctrine. Shaykh Ansari, for example, observed that although many jurists described unauthorized transactions as void, what they actually intended in numerous contexts was a transaction suspended until subsequent authorization (Ansari, 1999). Modern Iranian legal scholarship has therefore attempted to reconstruct the meaning of ineffectiveness through statutory interpretation, jurisprudential analysis, and conceptual differentiation. Most leading civil-law scholars recognize at least a distinction between ineffectiveness in a broad sense and ineffectiveness in a specific technical sense (Adl, 2010; Amini, 2024; Boroujerdi Abdeh, 2001; Ghasemzadeh, 2023; Katouzian, 2021; Safaei, 2019; Shahidi, 2021; Shayegan, 1996; Shiravi, 2023). The present study adopts a descriptive-analytical method and relies on qualitative legal materials collected through documentary and library-based research. Its principal objective is to clarify the conceptual

structure of ineffectiveness in Iranian law and to demonstrate that the prevailing binary distinction between broad and specific meanings does not fully capture the doctrinal reality. The article accordingly argues that three distinct meanings must be identified: ineffectiveness in a broad sense, ineffectiveness in a specific sense, and ineffectiveness in a narrower or most specific sense.

From a lexical perspective, the Persian legal concept corresponding to “ineffectiveness” derives from a term associated with penetration, operation, efficacy, and the production of legal consequences. Accordingly, its negative form can naturally be understood as the absence of legal effect (Moein, 2008). This linguistic foundation explains why Iranian jurists and legal scholars have occasionally used ineffectiveness as an umbrella concept extending beyond its more technical contractual meaning. Under this broad conception, every contract that fails to produce its intended legal consequences may be characterized as ineffective, regardless of whether the underlying defect results in absolute nullity or in a temporary and remediable suspension of effects. Safaei similarly explains that contractual effectiveness in Iranian civil law conveys the idea that a transaction is legally operative and capable of producing binding consequences (Safaei, 2019). This broad meaning is also consistent with the historical language of Imami jurisprudence, where the terminology of nullity and ineffectiveness was sometimes used interchangeably depending on context. A number of classical sources expressly employed “nullity” where subsequent juristic analysis reveals that suspended legal effectiveness was intended (Amili, 1998; Behbahani, 1984; Hakim, 1995; Najafi, 1983; Sabzevari, 1992; Yazdi, 1998). Conversely, other jurists occasionally used the terminology of ineffectiveness in circumstances that

correspond more closely to absolute nullity (Bahrani, 1984). Similar conceptual overlap can be detected in modern statutory provisions dealing with mistake, coercion, and incapacity, where identical or closely related legislative expressions may lead to different legal consequences depending on the nature of the defect. This historical and statutory background supports the proposition that ineffectiveness in its broad sense encompasses both nullity and technical non-enforceability. The justification is twofold: first, both situations share the feature that the intended legal effects are absent at a relevant point in time; second, an ineffective transaction before authorization resembles a void transaction insofar as it generally remains legally inoperative until the relevant defect is cured. Nevertheless, because broad ineffectiveness is insufficiently precise for doctrinal classification, a narrower technical meaning is required.

In its specific or technical sense, ineffectiveness refers to a legal act that is structurally incomplete or legally prevented from producing its effects, while remaining capable of later validation or confirmation. Iranian civil-law scholars have formulated this concept in different but substantially convergent ways. Emami describes an ineffective contract as one that does not fully satisfy all requirements for contractual validity but contains a defect capable of subsequent correction, particularly where valid consent or proper legal authority is absent (Emami, 1992). Jafari Langroudi similarly characterizes ineffectiveness as a state of instability caused by the absence of a condition that does not necessarily destroy the legal act but prevents it from becoming fully operative (Jafari Langroudi, 2009). In another formulation, he treats the ineffective contract as a legally incomplete transaction whose effects are suspended until the missing element is supplied (Jafari Langroudi, 2013a). Katouzian

emphasizes the difference between nullity and ineffectiveness by observing that both may initially be deprived of legal effect, but the decisive distinction lies in the possibility of curing the defect: a void transaction is incapable of acquiring validity, whereas an ineffective one can become fully operative through subsequent approval (Katouzian, 1995, 2021). Shahidi likewise portrays the ineffective contract as a legally existing but incomplete juridical structure that can become valid through ratification or lose its remaining legal potential through rejection (Shahidi, 2017). Safaei adopts a comparable approach and analogizes the ineffective transaction to a curable defect, stressing that its legal deficiency can be remedied by later validation (Safaei, 2019). Yet these conventional definitions frequently focus on two familiar examples, namely coerced transactions and unauthorized transactions, and therefore risk creating the impression that all ineffectiveness originates from defects in consent or authority. A broader examination of Iranian law demonstrates that this assumption is incomplete because certain transactions may be structurally valid between the parties but nevertheless remain ineffective due to interference with the rights of third parties. This broader understanding becomes especially important when distinguishing between “suspended ineffectiveness” and “contingent ineffectiveness,” two categories that provide a more comprehensive account of the legal status under examination. Contemporary scholarship drawing on jurisprudential foundations has increasingly divided ineffectiveness into these two forms (Jafari Langroudi, 2023; Karimi, 2012; Karimi & Izadpanah, 2021; Karimi & Zamani, 2020; Khoybari & Razi, 2021; Salehi Mazandarani & Mohammadi Mirazizi, 2020, 2022). Suspended ineffectiveness arises when one of the constitutive or complementary elements required for the full operation of the

transaction is missing; consequently, the juridical act remains dependent on the later fulfillment of a condition such as authorization, consent, or confirmation. Karimi explains that in such cases the operative cause of the contract is incomplete because one of the conditions necessary for the production of legal effects has not yet been realized, whereas in contingent ineffectiveness the contractual structure itself is complete but an external obstacle, usually associated with the rights of a third party, prevents the transaction from becoming fully effective (Karimi, 2012). The jurisprudential concept of a “suspended” transaction has deep roots in Imami legal literature, particularly in discussions of unauthorized marriage and unauthorized sale, where the contract remains dependent on the approval of the person holding the relevant legal authority (Abi, 1996; Amili, 1996; Amili, 1992; Baghdadi, 1992; Hilli, 1999; Hilli, 1987, 1997; Omani, 1992). The Iranian Civil Code reflects the same logic in transactions subject to authorization by an owner, principal, coerced party, guardian, or other legally protected person. Suspended ineffectiveness therefore concerns a transaction whose internal legal mechanism remains incomplete, whereas contingent ineffectiveness concerns a transaction that is complete in its constitutive elements but temporarily unable to operate because of an external legal impediment.

The concept of contingent ineffectiveness requires more careful analysis because jurisprudential literature has not always used the relevant terminology consistently. Lexically, the notion of “contingent” or “pending” status conveys waiting, observance, supervision, or the need to await the clarification of a legal obstacle (Abu al-Husayn, 1983; Amid, 1998; Dehkhoda, 1998; Moein, 2008). Jafari Langroudi defines this status as a legal situation whose consequences depend on the removal of uncertainty concerning a

specific property or transaction, emphasizing that the underlying legal cause has already been completed and that the remaining period of expectation serves only to clarify whether an impediment exists (Jafari Langroudi, 1999, 2013b, 2023). Karimi likewise interprets contingent ineffectiveness as a state of expectation for the removal of an external obstacle, especially one deriving from third-party rights (Karimi, 2012). The category should not be confused with contractual suspension in the technical sense, because in a suspended contract the parties themselves make the production of effects dependent on the occurrence of a future uncertain event, whereas in contingent ineffectiveness the waiting period is imposed by law or by the existence of competing rights, rather than by contractual intention (Fallahi, 2021). Moreover, the contingent state is retrospective in character because the removal of the obstacle reveals whether the contract was legally effective from the outset, whereas contractual suspension is ordinarily prospective and focuses on the future occurrence of the stipulated event (Fallahi, 2021; Mohaqeq Damad et al., 2018). Although some classical jurists used the terminology of contingent status for transactions that modern doctrine would classify as suspended ineffectiveness (Haeri, 1997; Jazairi, 1995; Khoei, 1993), other jurisprudential sources support a meaningful distinction between the two concepts (Amili, 1993; Amili, 1998; Faq'ani; Hilli, 1967; Najafi, 1983). Modern Iranian legal scholarship has consequently identified numerous possible instances of contingent ineffectiveness, including certain transactions affecting mortgaged property, estates subject to creditors' rights, pre-emption rights, and other third-party entitlements (Fallahi, 2021; Karimi, 2012; Karimi & Shabani Kandsari, 2017; Salehi Mazandarani & Mohammadi Mirazizi, 2020). The category is therefore doctrinally defensible where the contract is structurally

complete, an external third-party right obstructs its full operation, and the legislature has not provided a different specific sanction. The analysis ultimately demonstrates that the legal status of ineffectiveness in Iranian contract law cannot be accurately explained through a single definition or even through a simple binary distinction. A three-level conceptual framework provides a more coherent interpretation. In the broadest sense, ineffectiveness denotes the absence of legal effect and therefore encompasses both absolute nullity and ineffectiveness in its technical sense. In the specific sense, ineffectiveness refers to a juridical status distinct from nullity and includes both suspended and contingent ineffectiveness. In the narrowest sense, however, the term may be reserved for the traditional and most familiar form of suspended ineffectiveness, in which the contract remains incomplete until a missing consent, authorization, or legally required confirmation is supplied. This tripartite framework reconciles statutory language, jurisprudential history, and modern civil-law scholarship more effectively than the conventional binary approach. It also clarifies why the same terminology has historically been used in different contexts without necessarily producing identical legal consequences. The distinction between suspended and contingent ineffectiveness is particularly significant because it separates defects internal to the formation or completion of the contract from external obstacles arising from third-party rights. Such differentiation makes it possible to preserve the traditional understanding of ineffective contracts while simultaneously recognizing legal situations in which a structurally complete transaction remains temporarily deprived of legal operation. Accordingly, when interpreting a reference to ineffectiveness in Iranian law, the first analytical task is to identify which of these three meanings is intended in the relevant

statutory, doctrinal, or jurisprudential context. This framework provides a more comprehensive conceptual basis for future analysis of contractual validity, civil sanctions, third-party rights, ratification, and the legal consequences of defective or conditionally operative transactions.

References

- Abi, F. H. i. A. T. a.-Y. (1996). *Kashf al-Rumuz fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*, Vol. 1 (3rd ed.). Islamic Publications Office.
- Abu al-Husayn, A. i. F. i. Z. (1983). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*, Vol. 2 (1st ed.). Office of Qom Seminary.
- Adl, M. (2010). *Civil Law* (Vol. 1st). Khorsandi Publications.
- Amid, H. (1998). *Amid Persian Dictionary* (Vol. 11th). Amirkabir Publications.
- Amili, K. M. T. A. i. H. (1993). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*, Vols. 5 and 8 (2nd ed.). Al al-Bayt Institute.
- Amili, S. A. M. i. M. (1996). *Al-Durus al-Shar'iyah fi Fiqh al-Imamiyyah*, Vol. 2 (2nd ed.). Islamic Publications Office.
- Amili, S. J. i. M. H. (1998). *Miftah al-Karamah fi Sharh Qawa'id al-'Allamah*, Vol. 15 (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Amili, S. T. Z. a.-D. i. A. (1991). *Al-Rawdah al-Bahiyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*, Vol. 2 (1st ed.). Islamic Propagation Office.
- Amili, S. T. Z. a.-D. i. A. (1992). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam*, Vols. 3, 5, and 6 (1st ed.). Al-Ma'arif al-Islamiyyah Institute.
- Amini, I. (2024). *Contract Law* (5th ed.). Ganj-e Danesh Publications.
- Ansari, M. (1999). *Al-Makasib*, Vol. 3 (2nd ed.). Majma' al-Fikr al-Islami.
- Araki, M. A. (1993). *Al-Masa'il al-Wadiha*, Vol. 2 (1st ed.). Islamic Propagation Office of Qom Seminary.
- Baghdadi, A.-M. M. i. M. i. N. m. a.-U. (1992). *Al-Muqni'ah* (1st ed.). World Congress of the Millennium of Shaykh Mufid.
- Bahrani, M. S. (2008). *Sanad al-'Urwah al-Wuthqa: Kitab al-Nikah*, Vol. 2 (1st ed.). Maktabat Fadak.
- Bahrani, Y. i. A. i. I. A. A. (1984). *Al-Hada'iq al-Nadira fi Ahkam al-'Itrah al-Tahirah*, Vol. 22 (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Behbahani, S. A. (1984). *Al-Fawa'id al-'Aliyyah al-Qawa'id al-Kulliyah*, Vol. 2 (2nd ed.). Dar al-'Ilm Library.
- Bojnourdi, S. H. i. A. B. M. (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*, Vol. 4 (1st ed.). Al-Hadi.
- Boroujerdi Abdeh, M. (2001). *Civil Law* (1st ed.). Majd Publications.

- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda Dictionary, Vol. 13* (2nd ed.). University of Tehran Press.
- Emami, S. H. (1992). *Civil Law, Vol. 1* (11th ed.). Islamieh Bookstore.
- Eshtehardi, A. P. (1996). *Madarik al-'Urwah, Vol. 30* (1st ed.). Dar al-Uswah.
- Fallahi, A. (2021). *Advanced Civil Law: A Comparative Study of Suspensive Legal Status* (Vol. 2nd). Majd Publications.
- Faq'ani, A. i. A. i. M. i. T. *Masa'il Ibn Tayy: Al-Masa'il al-Fiqhiyyah*.
- Faq'ani, A. i. A. i. M. i. T. (1997). *Al-Durr al-Mandud fi Ma'rifat Siyagh al-Niyyat wa al-Iqa'at wa al-'Uqud* (1st ed.). Imam al-Asr Scientific Library.
- Ghasemi Hamed, A. (2020). *Civil Law: Essential Conditions for Formation of Contracts* (Vol. 5th). Derak Publications.
- Ghasemzadeh, S. M. (2023). *Principles of Contracts and Obligations* (Vol. 17th). Dadgostar.
- Golpayegani, S. M. R. M. (1992). *Hidayat al-'Ibad, Vol. 2* (1st ed.). Dar al-Qur'an al-Karim.
- Haeri, S. A. i. M. T. (1997). *Riyad al-Masa'il, Vol. 10* (1st ed.). Al al-Bayt Institute.
- Haeri, S. K. H. (2002). *Fiqh al-'Uqud, Vol. 2* (2nd ed.). Islamic Thought Assembly.
- Hakim, S. M. T. (1995). *Mustamsak al-'Urwah al-Wuthqa, Vol. 14* (1st ed.). Dar al-Tafsir.
- Hilli, A. H. i. Y. i. M. a.-A. (1992a). *Mukhtalaf al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah, Vol. 5* (2nd ed.). Islamic Publications Office.
- Hilli, A. H. i. Y. i. M. a.-A. (1992b). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram, Vol. 2* (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Hilli, A. H. i. Y. i. M. a.-A. (1993). *Tadhkirat al-Fuqaha, Vol. 10* (1st ed.). Al al-Bayt Institute.
- Hilli, A. H. i. Y. i. M. a.-A. (1998). *Nihayat al-Ihkam fi Ma'rifat al-Ahkam, Vol. 2* (1st ed.). Al al-Bayt Institute.
- Hilli, A. H. i. Y. i. M. a.-A. (1999). *Tahrir al-Ahkam al-Shari'yyah 'ala Madhhab al-Imamiyyah, Vol. 2* (1st ed.). Imam Sadiq Institute.
- Hilli, F. a.-M. M. i. H. i. Y. (1967). *Idah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id, Vol. 2* (1st ed.). Ismailian Institute.
- Hilli, M. i. A. A. a.-S. (2004). *Kanz al-'Irfan fi Fiqh al-Qur'an, Vol. 2* (1st ed.). Mortazavi Publications.
- Hilli, M. N. a.-D. J. i. H. (1987). *Shara'i' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram, Vol. 2* (2nd ed.). Ismailian Institute.
- Hilli, M. N. a.-D. J. i. H. (1997). *Al-Mukhtasar al-Nafi' fi Fiqh al-Imamiyyah, Vol. 1* (6th ed.). Religious Publications Institute.
- Hilli, Y. i. S. i. (1984). *Al-Jami' li-l-Shara'i'* (1st ed.). Sayyid al-Shuhada Scientific Institute.
- Isfahani, M. H. K. (1997). *Hashiyat Kitab al-Makasib, Vol. 2* (1st ed.). Anwar al-Huda.
- Isfahani, S. A. a.-H. (1973). *Wasilat al-Najat (with the Marginalia of Golpayegani), Vol. 2* (1st ed.). Mehr Printing House.
- Jafari Langroudi, M. J. (1999). *Expanded Legal Terminology, Five-Volume Set* (1st ed.). Ganj-e Danesh.
- Jafari Langroudi, M. J. (2009). *Legal Terminology* (22nd ed.). Ganj-e Danesh Library.
- Jafari Langroudi, M. J. (2013a). *The Effect of Will in Civil Law* (3rd ed.). Ganj-e Danesh Library.
- Jafari Langroudi, M. J. (2013b). *Intermediate Legal Terminology* (5th ed.). Ganj-e Danesh Publications.
- Jafari Langroudi, M. J. (2016). *Course in Civil Law: Law of Obligations* (4th ed.). Ganj-e Danesh Publications.
- Jafari Langroudi, M. J. (2023). *Mortgage and Settlement* (7th ed.). Ganj-e Danesh.
- Jazairi, S. M. J. M. (1995). *Huda al-Talib fi Sharh al-Makasib, Vols. 4 and 7* (1st ed.). Mu'assasat Dar al-Kitab.
- Jaziri, A. a.-R., Gharawi, S. M., & Yaser, M. (1998). *Al-Fiqh 'ala al-Madhahib al-Arba'ah wa Madhhab Ahl al-Bayt, Vol. 4* (1st ed.). Dar al-Thaqalayn.
- Karimi, A. (2012). An Attempt to Systematize the Theory of Suspensive Non-Enforceability. (58), 157-188.
- Karimi, A., & Izadpanah, G. (2021). A Comparative Study of Non-Enforceability and Relative Nullity in Iranian and French Law. (8), 280-293.
- Karimi, A., & Shabani Kandsari, H. (2017). Suspensive Legal Status as a Status Alongside Validity, Nullity, and Non-Enforceability. 47(4), 683-702.
- Karimi, A., & Zamani, M. (2020). Rules and Effects of Suspensive Validity in Legal Acts. (2), 291-318.
- Katouzian, N. (1995). *Introductory Course in Civil Law: Legal Acts* (Vol. 3rd). Enteshar Co. with Bahman Borna Co.
- Katouzian, N. (2008). *Civil Law: General Theory of Specific Unilateral Legal Acts* (Vol. 4th). Mizan.
- Katouzian, N. (2021). *General Rules of Contracts, Vol. 2* (Vol. 5th). Ganj-e Danesh Library.
- Khalkhali, S. M. M. M. (2006). *Fiqh al-Shi'ah: Kitab al-Ijarah* (1st ed.). Monir Cultural Publishing Center.
- Khansari, M. E. *Al-Hashiyah al-Ula 'ala al-Makasib*.
- Khoei, S. A. M. (1997). *Mawsu'at al-Imam al-Khoei, Vol. 31* (1st ed.). Institute for Revival of Imam al-Khoei's Works.
- Khoei, S. M. T. (1993). *Al-Shurut aw al-Iltizamat al-Tab'iyyah fi al-'Uqud, Vol. 1* (1st ed.). Dar al-Mu'arrikh al-Arabi.
- Khorasani, A. M. K. i. H. (1992). *Kitab fi al-Waqf* (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Khoybari, H., & Razi, P. (2021). A Critique of the Voidability of Contracts in Iranian Law and Its Comparison with Common Law. 8(2), 99-128.
- Lankarani, M. F. M. (2003). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah: Al-Ijarah* (1st ed.). Ahl al-Bayt Jurisprudence Center.

- Makarem Shirazi, N. (2003). *Kitab al-Nikah*, Vol. 2 (1st ed.). Imam Ali ibn Abi Talib School Publications.
- Makarem Shirazi, N. (2004). *Anwar al-Fiqhahah: Kitab al-Nikah* (1st ed.). Imam Ali ibn Abi Talib School Publications.
- Moein, M. (2008). *Moein Persian Dictionary* (Vol. 1st). Milad Publications.
- Mohaqeq Damad, S. M., Haghani, S., & Saatchi, A. (2018). Reconsidering the Status of Unopposability of Legal Acts with Reference to French Law. 21(83), 11-34.
- Montazeri Najafabadi, H. A. (1994). *Dirasat fi al-Makasib al-Muharramah*, Vol. 1 (1st ed.). Tafakkor Publishing.
- Naini, M. M. H. G. (1992). *Al-Makasib wa al-Bay'*, Vol. 2 (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Najafi, S. a.-J. M. H. (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*, Vols. 25 and 28 (7th ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Omani, H. i. A. i. A. A. a.-H. (1992). *Hayat Ibn Abi Aqil wa Fiqhuhu* (1st ed.). Fiqh Lexicon Center.
- Sabzevari, S. A. a.-A. l. (1992). *Muhadhdhab al-Ahkam*, Vol. 24 (4th ed.). Al-Manar Institute.
- Safaei, S. H. (1970). Mistake as to the Subject Matter of a Transaction in Iranian and French Law. 87-108.
- Safaei, S. H. (2019). *Introductory Course in Civil Law, Vol. 2: General Rules of Contracts* (Vol. 31st). Mizan.
- Safaei, S. H., & Ghasemzadeh, S. M. (2023). *Civil Law: Persons and Incapacitated Persons* (Vol. 34th). SAMT.
- Safaei, S. H., & Hosseini, S. E. (2022). *Introductory Course in Civil Law, Vol. 1: Persons and Property* (Vol. 32nd). Mizan.
- Safaei, S. H., & Javaherkalam, M. H. (2023). *Advanced Civil Law, Vol. 1: Security for Debt (Mortgage and Guarantee)* (Vol. 3rd). Enteshar Co.
- Safaei, S. H., & Javaherkalam, M. H. (2024). *Specific Contracts: Gratuitous Contracts* (Vol. 1st). Enteshar Co.
- Salehi Mazandarani, M., & Mohammadi Mirazizi, P. (2020). The Relationship between an Unopposable Contract and a Suspensively Non-Enforceable Contract. 12(4), 205-234.
- Salehi Mazandarani, M., & Mohammadi Mirazizi, P. (2022). Constructive Compulsion in a Negative Covenant Concerning a Legal Act. 14(26), 151-177.
- Shahidi, M. (2011). *Civil Law 3: Obligations* (Vol. 15th). Majd Publications.
- Shahidi, M. (2017). *Civil Law: Principles of Contracts and Obligations, Vol. 2* (Vol. 7th). Majd Publications.
- Shahidi, M. (2021). *Civil Law: Formation of Contracts and Obligations, Vol. 1* (Vol. 15th). Majd Publications.
- Shayegan, A. (1996). *Civil Law* (Vol. 1st). Taha Publications.
- Shiravi, A. (2023). *Contract Law* (Vol. 6th). SAMT Publications.
- Shirazi, G. A., & Researchers of the Ahl al-Bayt Jurisprudence, C. (2008). *Mawsu'at Ahkam al-Atfal wa Adillatiha*, Vol. 2 (1st ed.). Ahl al-Bayt Jurisprudence Center.
- Tusi, K. N. a.-D. (2005). *Jawahir al-Fara'id* (1st ed.). Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute.
- Yazdi, S. M. (1995). *Kitab al-Salah*, Vol. 2 (2nd ed.). Islamic Publications Office.
- Yazdi, S. M. K. T. (1998). *Al-Urwah al-Wuthqa (al-Muhashsha)*, Vol. 5 (1st ed.). Islamic Publications Office.